

رابطه زبان فارسی و کردی و خصوصیات شعر مولوی گرد

دکتر مهیندخت معتمدی

به ختوهرم لهم کوره پیروزه دا که به بۆنه‌ی ریزنان له شاعیری مه‌زنی کورد که نه ته‌نیا له ئه‌ده‌بیاتی کوردیدا خاوه‌ن پله‌و پایه‌ی هه‌ره‌به‌رزه، به‌لکو هه‌قیکی گه‌وره‌ی به‌سه‌ر ئه‌ده‌بیاتی فارسیشه وه‌هه‌س.

جی‌ی شانازی به‌که ئیوه له‌م بواره دا‌هه‌نگاوتان هه‌لیناوه. هیوا دارم که به‌که‌م جارو دوا اجارنه‌بی و ئه‌م کۆروکۆ بونه‌وانه‌ دووپات بگرته‌وه و ئه‌لبه‌ت پیش ئه‌وه‌ی که ئه‌م زانایانه‌کۆچی دوا‌یی بکه‌ن.

چو‌ن شو‌هیدی شیع‌ریم به‌ زمانی فارسیه له‌ سه‌ر ئیزنی ئیوه‌و تاره‌که‌م به‌ فارسی پیشکه‌ش ئه‌که‌م.

تا آنجا که به‌ خاطر دارم. چون لب به‌ سخن گفتن باز کردم همراه با کلمه «دایک» کلمه شیرین «مادر» را هم به‌ من آموختند و در آن عالم کودکانه اندیشه و احساس در قالب بهانه‌گیری‌های کودکانه به‌ زبان فارسی بوده هنوز هم این اندیشه و احساس در من باقی است.

شبانگهان چو بگیرد دلم بهانه‌ تو به جستجوی توأم می‌برد به خانه‌ تو
به شاد باش تو ناهید می‌نوازد چنگ گراز زبان (مهین) بشنود ترانه‌ تو

امروز هم در خلوت اندیشه‌ام همین دو مادرند و بس، یکی مادری که مرا زاد و زبانش کردی بود، و دیگری مادری که در دامان خویش پرورشم داد «یعنی

نام مهین که زبانش فارسی است»

هر دو محبوب و دوست داشتی و هر یک دارای خصوصیتی، بحث درباره این خصوصیات است. همین برایم کافی است و از دیگر خواسته‌هایم گذشتم، چه هدفهای بزرگ را قربانیهای بزرگ لازم است. از حافظ مدد می‌گیرم که خوش گفته است:

شکر شکن شوند همه طوطیان‌هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

لسان الغیب کاش در آن عالم ارواح میدید که زبان شیرین فارسی نه تنها در سراسر قاره آسیا گسترده است بلکه مؤسسات تحقیقاتی بزرگ چون مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به نام (داتا گنج‌بخش) مرکز تحقیقات ایران و هند و کتابخانه (ندوالعلماء) جمهوریهای تاجیکستان و ازبکستان هر ساله کتابهای ارزنده‌ای در رشته‌های مختلف به زبان فارسی چاپ و منتشر می‌سازند. زبان فارسی تنها زبانی است که آثار آن از قدیمترین دوران یعنی پارسی باستان و پارسی میانه در دست است و بعد از آن زبان پشتوی افغانستان است. این زبان در طول زمان و گذشت قرن‌ها تغییراتی یافته است که دلیل بر زنده بودن و تحرک آن است.

دریائی است خروشان که جریان دارد و تحولاتی در آن صورت می‌گیرد. این چنین تغییر و تحول گاه در کلمات است و یا در حروف و یا به صورت اثر گذاشتن بر زبانهای دیگر به خصوص کشورهای همسایه و بالعکس تحت تأثیر واقع شدن در برخورد با زبانهای دیگر که به عنوان نمونه از هر یک مثالی می‌آوریم.

الف: تغییر در کلمات

۱- مانند کلمه «شوخ» از زبان فردوسی

ببخندید خسرو ز گفتار او بدو گفت کای شوخ پیکار جو
 شوخ در اینجا به معنی چابک و چالاک و دلیر است.
 ۲- این واژه در زبان عطار نیشابوری معنای دیگری دارد.

بو سعید مهنه در حمام بود قایمش افتاده مردی خام بود
 شوخ شیخ آورد بر بازوی او جمع کرد آن جمله پیش روی او
 بعد از آن گفتش که ای شیخ مهان تا جوانمردی چه باشد در جهان
 گفت شوخ شیخ پنهان کردن است عیب او بر چشم او ناوردن است
 این جوابی بود بر بالای او قایمش افتاد اندر پای او

«شوخ» در اینجا به معنای (چرک) است و «قایم» به معنی کارگر حمام است.
شوخ از زبان سعدی:

چنین یاد دارم ز عهد صغر که عیدی برون آمدم با پدر
 نه بازیچه مشغول مردم شدم در آشوب خلق از پدر گم شدم
 برآوردم از بیقراری خروش پدر ناگهانم بمالید گوش
 که ای شوخ چشم آخرت چندبار بگفتم که دستم ز دامن مدار

۳- «شوخ» در اینجا به معنای «بی چشم و بی آزر» است.

۴- «شوخ» به معنی زیبا و دلفریب:

شوخ و زیبا و غزلخوان و فریبنده و مست

سر خوش از باده شعر من و از جام است

روشنی بخش شب شاعری آزرده خیال

شمع جمع همه بود و بر پروانه نشست

۵- «شوخ» امروزه به معنی خوش صحبت و بذله به کار میرود و شوخ طبع نیز
 میگویند.

ب - تغییر در حروف:

مانند (یا) مجهول (واو) معدوله که امروزه در زبان فارسی به کار نمی‌رود و از مولانا جلال الدین مثالی می‌آوریم:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشین شیر بشیر
آن یکی شیر است اندر بادیه و آن دگر شیر اندر بادیه
آن یکی شیر است کادم می‌درد و آن دگر شیر است کادم می‌خورد

شیر یا (مجهول) و (خورد) و او معدوله است یعنی واوی که از حدّ خود عدول کرده و تلفظ آن از ضمه به فتحه رسیده است.

از سعدی مثالی بیاوریم:

به چه کارت آیدت ز گل طبعی از گلستان من ببر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

این «واو» در تلفظ کردی محفوظ است مانند کلمات: «خور» - «خویشک» خواهر خوا «خدا» خواستن نگارش بعضی کلمات در فارسی چون طاووس و داوود با دو «واو» صحیح است.

عین این نگارش در کردی است مانند (جووان) به معنی زیبا و ظریف است. در زبان کردی چون کلمات مُشابه در تلفظ و یا به عبارت دیگر همصدا مانند «ص» و «ث» وجود ندارد لذا واژه‌ها چنانکه تلفظ می‌شود می‌نویسند و اشتباهی در نوشتن روی نمی‌دهد از سوی دیگر اعراب جزو حروف است. بنابراین در خواندن هم کمتر اشتباه می‌شود.

ج - ورود کلمات فارسی در زبانهای دیگر بخصوص عربی به عنوان مثال:

در زبان فارسی «زبان گنجشک» نام درختی است.

در فرهنگها «گنجشک زوان» و در عربی «لسان العصافیر» آمده است. گاو چشم «گل بابونه» در عربی «عین البقر» این واژه را مولانا خالد به کار برده است. چنان گشته است نرگس مست و مخمور

تو گوئی گاه چشمش داده افیون

از جمله کتابهایی که درباره نفوذ کلمات فارسی در عربی به چاپ رسیده است می توان به کتاب «واژه های فارسی در زبان عربی گرد آورده محمد علی امام شوشتری که در سال ۱۳۴۷ به وسیله انجمن آثار ملی (شماره ۵۸) به چاپ رسیده است اشاره کرد که در آن از نویسندگانی که در این باره در کشورهای عربی دارای تألیفاتی هستند چنین نام می برد:

۱- ابو منصور موهوب بن احمد بن محمد بن الخفرا الهوازی معروف به جوالقی در قرن ششم کتابی به نام «المعرب» من الکلام لا عجمی» تألیف نموده و در آن حدود هفتصد لغت فارسی را در زبان عربی گرد آورده است.

۲- شیخ الاسلام شهاب الدین احمد خفاجی قاضی مصر که در حدود قرن یازدهم می زیسته و کتابی به نام «شفاء الغلیل» تألیف نموده و در آن کلماتی را که در عهد عباسی رایج بوده و به زبان عربی راه یافته جمع آوری کرده است.

۳- ادی شیر رئیس اسقف یکسهای کلدانی که به سال ۱۹۰۸ م در بیروت کتابی در این باره به نام «الالفاظ الفارسیة المعربة» انتشار داده است.

۴- احمد تیمور پاشا مصری به سال ۱۹۳۲ مجله علمی دمشق یک سلسله مقالات تحت عنوان «الالفاظ العباسیة» انتشار داده و در آن برخی از واژه های فارسی آمیخته به زبان عربی انتشار داده است.

د- کلمات کردی در زبان فارسی

خاقانی در قصیده معروف خویش.

فلک کجروتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا
آورده است:

مرا ببیند در سوراخ غاری شد مولوزن و پوشیده چرخا
همچنین به کلمه «چوخه» چنین اشاره می‌کند:

مولو مثال دم چو برآرد مسیح صبح من نیز سوز چوخه خارا برآوردم

«چوخا» و «چوخه» واژه‌ای کردی است که در زبان محاوره اغلب
چوخه و رانک نیز می‌گویند.

شایانه: در فارسی «شادیانه» است چنانکه عبید زاکانی گوید: «موشکان طبق
شادیانه زدند» و نیز در سیر المتأخرین آمده است:

عالمگیر شادمانیها نموده حکم به نواختن شادیانه فرمود

۱- به نظر نگارنده «شفا العلیل» به معنی بهبود بیمار صحیح‌تر است و در هر حال
«شفاء العلیل» نیز غلط نیست و الغلیل را می‌توان به معنی غلیان و جوشش گرفت.
۲- مولوزن: نی‌زن و نوازنده‌ی نای و مولو به معنی شاخ آهو است که برای نی‌زدن به
کار می‌رفته است.

۳- ساز و دهل که هنگام فتح و نیز عروسی و شادی نواخته می‌شد.

۴- سیر المتأخرین: تألیف سید غلامحسین خان خلف هدایت علیخان طباطبائی.

چاپ لکهنؤ هند ۱۸۹۷ م

شاداش = شادباش (به معنی نثار کردن و تبریک گفتن و شاد باش نیز گفته‌اند از
بهار:

عندلیبان گل سوری به چمن کرده ورود بهر شادباش قدومش همه فریاد کنید

نه چیر = نخجیر به معنی شکار

نه چیره وان = نخجیر بان (شکارچی)

مزگت: به معنی مسجد چنانکه عنصری آورده است:

ببست رهگذر دیو و بیخ کفر بکند به جای بتکده بنهاد منبر و مزگت

مولوی واژه مزگت را به صورت مزگیه کار برده است.

من خه ریک ایش زام جیایی نیشته‌ی گوشه‌ی تار مزگی تنیایی

در فرهنگ لغت آمده که واژه مزگت آرامی است و از این زبان وارد عربی و فارسی شده است و در توضیح کلمه آرامی گوید: لهجه‌ای از بان سامیان بدوی مشرق فرات چنانکه واژه مزگت در اسپانیولی به صورت moggveh تلفظ می‌شود و در فرانسه به نام moggnee به کار می‌رود حرفی در معنی واژه و نفوذ آن به زبانهای دیگر نیست توضیح مفید و لازم است. اما کافی به نظر نمی‌رسد زیرا معنی این کلمه را روستائیان کم‌سواد اطراف کردستان هم می‌دانند و اگر از آنها پرسیده شود که نماز جمعه را در کجا می‌خوانید؟ بی‌تأمل پاسخ خواهند داد: مزگت.

به احتمال قوی و به دلایل ذیل چون زبان کردی گسترده و قلمرو حکومت اکراد وسیع بوده است واژه مسیری طولانی را پیموده و به زبانهای مورد اشاره هم وارد شده و چون ساکنان کناره‌های فرات گُرد بوده‌اند و دلایل ذیل این مطلب را تأیید می‌کند.

۱- تاریخ مستند گُرد که ۶۱۲ سال قبل از میلاد مسیح است.

۲- به کار رفتن نه‌وپهر به معنی آن سوی دریا در سنگ نبشته بیستون و منظور از آن سوی دریا دریاچه چیچه‌ست یا ارومیه (ورمی) که به روایتی زادگاه زردشت پیامبر است.

۳- اکتشافات باستان شناسی زیویه در مریه ان سقز.

۴- در تاریخ ادبیات فارسی در جزو نخستین سخن سرایان فارسی نام «لبام کرد» نیز برده شده است.

لذا از دانشوران و اندیشمندان و پاسداران فرهنگ کشورم تقاضا دارم که به خواسته‌های سه گانه این جانب عطف توجه فرمایند.

الف: ضمن تحقیقات گسترده خویش در زبان و ادبیات کردی با فرهنگستان ایران همکاری داشته باشند تا روشن شود که بسیاری از پیرایه‌های شاهد زیبای سخن پارسی از آن خود اوست. که در زبان کردی همچنان محفوظ مانده و یا از آن همتای دیگر وی یعنی زبان کردی است.

پ - تأسیس مرکزی تحقیقاتی مخصوص هم‌میهنان اهل تسنن جهت چاپ و انتشارات آثار این عزیزان به هر سه زبان کردی و فارسی و عربی در یکی از شهرهای کردنشین.

ج - تأسیس کتابخانه‌ای به نام مولوی کرد و یا هر شخصیت علمی دیگر که مورد تأیید پاسداران محترم فرهنگ کشور است تحت پوشش وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی یا یکی از دانشگاهها جهت گردآوری نسخه‌های خطی کتابهای اهل تسنن و تسهیلات لازم برای چاپ و انتشار آنها.

نظری کوتاه به دیوان مولوی کرد:

به طور خلاصه اشعار مولوی در وزن مثنوی است و موضوع آنها صرفنظر از پاسخ نامه‌های دوستانه و لطایف کوتاهی چون خواستگاری عنبر خاتون و درمان دوست بیمارش با بوئیدن انار و یا دیدن زنی از پشت پنجره خانه‌ای یا گوشه چادر که به قول سعدی «چنانکه افتد و دانی» مستلزم سرودن یکی دو بیت فی البداهه بوده است، دارای دو وجه متمایز و مجزاست.

۱- وصف طبیعت. ساده و روان با توضیحات بدیع و شاعرانه که در زیبایی سخن و انسجام کلمات یادآور اشعار فرخی سیستانی است.

۲- سوک نامه‌های جانسوزی که در غم از دست دادن یاری و یا عزیزی چون همسر وفادارش عنبر خاتون سروده است که سخت جانسوز و گریه‌آلود است و تفاوتی که با حبسیات مسعود دارد در این است که رنج زندانهای مسعود در آنها دیده نمی‌شود.

۳- ترکیبات بدیع و تازه در زبان کردی نظیر واژه واکوژ (دو باره گشتن).

په‌ی چیش تا ئیسته لیت مه‌علوم‌نه‌یه‌ن صدد یار جه واکوژ دریغش نیه‌ن
آتش خان:

گوشه‌ی ئاته‌ش خان دل‌ه‌ی پز چه‌ئیش پرسیکه‌ی داخان ئایرور دا ئیش

و نیز آوردن کلماتی که با زبان فارسی قرابت نزدیک دارد مانند فیثقه به معنی بیشتر و یا ترکیب کلمات موبت سرای دل (محبت سرای دل) که نظامی نظیر ترکیبات فوق را چنین آورده است.

ای شمع سرای خانه‌ی جان پروانه‌ی خویش را مرنجان

شایان تذکر است که شاعر گاه از فرط تأثر و سوز آتش نهانی که در کانون سینه‌اش شعله‌ور بوده و از گردش ایام به تنگ آمده است همچون نظامی دست به دامان مغنی و یا ساقی زده است و آتش دل را با آب می‌فروشانده است با این تفاوت که نظامی ساقی نامه‌ها و مغنی نامه‌های خویش را به ترتیب در جای جای (شرفنامه) و «اقبالنامه» در آغاز داستانها آورده است و مولوی در پایان هر مطلب. شایان تذکر است که وی نظامی‌وار دار تسکین درد نهان و سوز درون را به می‌ونی دادن فقط از نظر آرایش سخن و شور کلام به کار برده است چنانکه گوید:

نه‌ی چی! سالیدهر قه‌زات و مالْم دم‌ی ده‌رجه نه‌ی ده‌روو زوخالْم
 نه‌ی چی! من په‌نجری پای ناله‌م‌سفته‌ن توده‌ی چوون تأثیر وه ناله‌ت جفته‌ن
 و نظامی چنین آورده است:

بده ساقی آن می که ناز آورد جوانی دهد عمر باز آورد
 به من ده که این هر دو گم کرده‌ام قناعت به خوناب خم کرده‌ام
 تأیید این نکته را از نظامی مدد می‌گیریم:

مپندار ای خضر فرخنده پی که از می مرا هست منظور می
 من از می همه بیخودی خواستم و زآن بیخودی مجلس آراستم
 وگرنه به یزدان که تا بوده‌ام به می دامن لب نیالوده‌ام

از سوی دیگر مولوی خود عارف بوده و به شیخ عثمان سراج الدین و
 فرزندانش ارادت خاص داشته و در طریقت نقشبندی پیری صاحب‌نظر و روشن
 ضمیر بوده اندیشه شاد خواری به آستان بلند عرفان و طریقتش نمی‌رسد. دور
 نیست که چون نظامی از سوی مادر گُرد بوده است. چنانکه خود گوید:

گر مادرم آن رئیسه گُرد مادر صفتانه پیش من مرد
 در افکار مولوی تأثیر گذاشته باشد که به شیوه وی گام برداشته است.

ویهرده ویهرد هه‌ولئی په‌ی باقی شه‌مجا به ده‌رویش په‌نه‌ی چی و ساقی
 هولش و صهدای دف گوش وه‌نه وای نه‌ی ده‌س وه‌شیشه وه‌لیو وه جام مه‌ی
 بی شه‌مر فه‌رمان ئازیز تاوه‌که‌ی های ده‌رویش نه‌ی چی مه‌ی چی ده‌ف‌مه‌ی نه‌ی

به کار بردن کلمات نه‌ی چی و مه‌ی چی به معنی نائی - میگسار تازگی دارد.
 واژه مرکب از اسم و پسوند حرفه و پیشه است مانند قهوه‌چی - پست‌چی -
 درشکه‌چی و اما به صورت می‌چی و نی‌چی بکار نرفته و در ترکی به صورت

کلماتی چون یاغچی (روغن و فروش) و یالانچی (دروغگو) و باشماقچی (کفشگر - کفاش) به کار می‌رود.

بحث در این باره بسیار است و در این مقاله نمی‌گنجد. سخن را به چند بیت از مرثیه‌ای که برای درگذشت جانسوز عنبر خاتون سروده است اختصاص می‌دهیم.

دلّه‌ی دلّ دهمه‌ی مه‌یل له‌یلی که‌یل مه‌حرم ده‌رازان خه‌لوه‌ت خانه‌ئ‌ی له‌یل
 عه‌رزه‌که‌وه له‌یلا وه‌ صه‌و خه‌مه‌وه چه‌م وه‌ نه‌مه‌وه دلّ وه‌ ته‌مه‌وه
 دیوانه‌که‌ت دیم بلیسه‌ی به‌رز بی برزی بلیسه‌ی هر‌سات صد‌ته‌رز بی
 وه‌سه‌ردشته وه‌ گو‌لا وریزان که‌رد سارا بوی عه‌نبر سارای هه‌ر زان که‌رد

گلاوه‌ریزان به معنی گلاب ریزان در فارسی به کار نرفته است اما در میان عزیزان زردشتی در مراسم خاص به کار می‌رود و آن این است که چون کسی سرمایه خویش را از دست می‌دهد بستگان و همسایگان به یاریش شتافته و هر یک فراخور حال از لحاظ مادی کمکی به او می‌کند که گاه در میان روستائیان از سرمایه خسران دیده افزونتر می‌شود. این رسم «گل ریزان» می‌گویند. حُسن ختام را به غزلی از شادروان مجدی سقزی پایان داده و به خدایتان می‌سپارم.

له‌ دولا زولفی له‌و لاوه له‌ سه‌رووی قامه‌ت نالّاوه

خه‌م و پیچی هه‌موو داوه‌چ له‌م لاوه‌چ له‌و لاوه

موژه‌ی وه‌ ک نیشتی په‌یکانه هه‌میشه کاری پی‌یکانه

دلی هه‌ر خویش و بیگانه به‌نم په‌یکانه پی‌یکاه

له‌ جه‌وری غه‌مزه‌کانی تو که‌ پی‌چاره‌کوژو جادوو

چ خوینی بووچ جه‌رگی بوو که‌ نه‌رژاوه‌و نه‌بر ژاوه

سه‌باینی نه‌گهر بینی له زولف دین و دل دینی
 وه‌لیکن که‌ئی دل و دینی له بو عرشاتی تو ماوه
 نه یاقووته به‌ره‌نگینی له پئیوی کان که‌وه‌ی بینی
 له ره‌شکی لئیوی تو خوینی ولی کانه که‌گیر ساوه
 له دادی تو ورره و په‌رچه‌م دلی ئاشوفته ماکاره‌م
 که‌ی ئازادی له قه‌یدی غم خودا له‌م داوه په‌یداوه
 وه‌ره به‌لکه نه‌جانم ده‌ی له‌م و جی قولزومی بی‌پئی
 له مجدی غافلئ ئا که‌ی که‌ بی توغه رقی گیزاوه

(در غار ثور)

پرتو لرزنده‌ تابند مهر گشت چون از دشت بطحی ناپدید
 از فروغ طلعت در غار ثور ناگهان خورشید درخشانی دمید
 هر دو باهم یار یار و یار غار خلوتی خموش دور از اغیار بود
 جان جانان یا ابوبکر صدیق گرم صحبت بود و در گفتار بود
 با نسیمی غار شد پر بوی گل از گل رخسار آن فخرالانام
 ماری از سوراخ سر بیرون کشید تا بگوید فخر عالم را سلام
 با سر او آمد ز شوق اما صدیق پای پیش آورده و راه مار بست
 رنجه شد از نیش وی تا بر رسول راه از اندیشه‌ بدکار بست
 مار اندیشید کاینک سالهاست جای دارم در دل تاریک سنگ
 پرتوی دیدم درخشان تر از مهر سر برون آوردم از سوراخ تنگ
 شموق دیدار پیمبر را صدیق راه من بگرفت و گشتم ناامید
 گرچه آزرده ولی داند خدای یار غارش را نیارستم گزید
 از ارادت بوسه بر پایش زد بازگشتم سوی مأوی با شتاب

گر به مهرش می‌گزیدم یا به خشم می‌شد او از زهر من یک قطره آب
مانده من بر جای سرگردان که شد آرزویم نقش بر آب و محال
رُخصت دیدار را گفت آن رسول نیست فرمانی ز سوئی ذوالجلال